

# اعجاز قرآن از دیدگاه معتزله

مهدی فرمانیان

□

چکیده: در کتب ملل و نحل و دیگر منابع کلامی و تاریخی، معتزله، یا حداقل جمعی از بزرگانشان، را به نفی اعجاز قرآن متهم کرده‌اند و گفته‌اند که اینان قرآن را معجزه نبوت پیامبر خاتم نمی‌دانند. این مقاله بر آن است تا این دیدگاه رایج را با استناد به شواهد و قراین موجود در منابع مختلف در بوته نقد قرار دهد؛ با این امید که بتواند در شناخت معتزله، این جریان سترگ فکری، افقهای جدیدی را بگشاید.



پیدایش جریان فکری معتزله به نیمه اول قرن دوم باز می‌گردد. این جریان فکری عقل‌گرا تا قرن هفتم هجری ظهور داشته، و مطالب ارزنده بسیاری به جهان اسلام ارائه نموده، که اغلب آنها بر اثر تعصبات مذهبی و فرقه‌ای از بین رفته‌اند.

توحید، عدل، منزله بین منزلتین، وعد و وعید، امر به معروف و نهی از منکر، از اصول مسلم

معتزله به شمار می‌روند. مسعودی<sup>۱</sup> در این باره می‌نویسد: «فهذا ما اجتمعت عليه المعتزلة و من اعتقد ما ذكرنا من هذه الاصول الخمسة كان معتزلياً؛ فإن اعتقد الاكثر أو الأقل لم يستحق اسم الاعتزال، فلا يستحقه إلا باعتقاد هذه الاصول الخمسة»<sup>۲</sup> اما این که چرا معتزله به این پنج اصل پایبند گردیدند و به اصول مهمتری دست نیاز یابند، از عهده این مقال بیرون است.

بعضی نسبت‌های غیر محققانه و متعصبانه به معتزله، موجب گردیده که دیگران نیز عدم اعجاز قرآن را به اکثر معتزله نسبت دهند. اولین کسی که در این باره به تصریح سخن گفته، عبدالقاهر بغدادی،<sup>۳</sup> صاحب الفرق بین الفرق، است: «زعم أكثر المعتزلة أن الزنج و الترك و الخزر قادرون على الآتيان بمثل نظم القرآن و بما هو أفصح منه و إنما عدموا العلم بتأليف نظمه و ذلك العلم مما يصح أن يكون مقدوراً لهم»<sup>۴</sup> و در جای دیگر می‌نویسد: «زعم النظام مع أكثر القدرية أن الناس قادرون على مثل القرآن و على ما هو أبلغ منه في الفصاحة و النظم»<sup>۵</sup> این نسبتها باعث شده است که مستشرق معروف، گلدریهر،<sup>۶</sup> نیز این امر را به معتزله نسبت دهد: «بله، در طبقات معتزله کسانی که قائل به عدم اعجاز قرآن هستند یا عدم اعجاز قرآن را تضعیف کرده‌اند، یافت می‌شود»<sup>۷</sup> و برای تأیید کلام خود، همین قول عبدالقاهر بغدادی را نقل می‌کند. همچنین مطلبی از رساله الغفران ابوالعلاء معری<sup>۸</sup> می‌آورد، و می‌گوید: «ابوالعلاء این مطالب را

۱. ابوالحسن علی بن حسین مسعودی، احتمالاً از نوادگان عبدالله بن مسعود، صحابی معروف پیامبر، اهل بغداد، ساکن مصر و مدفون در فسطاط، متوفای ۳۵۶ق. مسعودی به بسیاری از شهرهای اسلامی مسافرت کرد. مروج الذهب و التنبيه و الاشراف، از کتب معروف اوست. در مذهب او اختلاف است: زرکلی از ذهبی نقل می‌کند که او معتزلی است؛ طبقات الشافعية این مطلب را به صورت «قیل» می‌آورد؛ عده‌ای آن را شیعه دانسته‌اند، چون از امامان شیعه به لفظ «امام» یاد کرده است؛ گروهی هم وی را اسماعیلی می‌دانند، چون اکثر عمر خود را در مصر، در زمان حکومت خلفای فاطمی، گذرانده است.

۲. مروج الذهب، ۲/۲۲۲؛ چاپ دارالاندلس، بیروت ۱۳۸۵.

۳. ابومنصور عبدالقاهر بن طاهر بن محمد تمیمی بغدادی، فقیه، متکلم، ادیب، شافعی اشعری مذهب، شاگرد ابواسحاق اسفراینی و استاد ابومظفر اسفراینی است. او در سال ۴۲۹ق در اسفراین درگذشت.

۴. الفرق بین الفرق، ص ۱۴۰، تحقیق محمد زاهد الکوثری، نشر الثقافة الإسلامية، مصر.

۵. عبدالقاهر بغدادی، اصول الدین، ص ۱۸۴، دارالکتب، بیروت.

۶. مستشرق مجاری یهودی الاصل، شاگرد محمد عبده و طاهر الجزایری، متوفای ۱۹۲۱.

۷. گلدریهر، مذاهب التفسیر الاسلامی، ص ۱۴۲، ترجمه عبدالحلیم نجار، چاپ دار قرآ، ۱۴۰۵.

۸. ابوالعلاء احمد بن عبدالله بن سلیمان تنوخی، شاعر و اندیشمند نابینای عرب، متولد مَعْرَة النُعمان، که نزدیک حلب است. او بیشتر عمر خویش را در انزوا گذرانده، و بسیاری از بزرگان را هجو نموده، ولی کسی را مدح نکرده است. وی صله هیچ کس را نمی‌پذیرفت. او در سال ۳۶۳ق در همان مکان درگذشت. در باره عقاید ابوالعلاء، معروف به شاعر لزومیات، حرف بسیار است. به او نسبت زندیق، معتزلی، جبری مذهب، مزدکی، شیعی، قرمطی، برهمایی، دروزی و اهل تقیه داده‌اند. دیوان لزومیات او در سال ۱۳۰۳ق در هند چاپ شده است. برای اطلاع بیشتر درباره ابوالعلاء، ر.ک: الجامع فی اخبار ابی العلاء المعری و آثاره. تألیف محمدسلیم الجندی، چاپ دمشق.

به سُخریه نقل کرده است، که نشانهٔ تضعیف اعجاز قرآن است.<sup>۱</sup> در جواب باید گفت: اولاً ابوالعلاء معری جزء معتزله نیست، بلکه با معتزله بسیار مخالف است؛<sup>۲</sup> ثانیاً ابوالعلاء در رساله الغفران مطالب را به سُخریه آورده است، ولی در باب اعجاز قرآن مطالبش را بر ضدّ ابن راوندی،<sup>۳</sup> طاعن معروف قرآن، آورده است، و سُخریه‌ای در آنها یافت نمی‌شود.

## دیدگاهها دربارهٔ اعجاز قرآن

در بارهٔ اعجاز قرآن بین اعلام مذاهب اسلامی اختلاف است، که مهمترین اقوال عبارت‌اند از:

۱. صَرفه؛ یعنی سلب شدن مردم به وسیلهٔ خداوند از آوردن مثل قرآن، که از مهمترین قائلان به این نظریه در معتزله نظام، جاحظ، زُمّانی، ابواسحاق نصیبی،<sup>۴</sup> در شیعه شیخ مفید<sup>۵</sup> و سید مرتضی<sup>۶</sup> و محقق طوسی،<sup>۷</sup> در ظاهریه ابن حزم اندلسی،<sup>۸</sup> در اشاعره ابواسحاق اسفرائینی،<sup>۹</sup>

۱. مذاهب التفسیر الاسلامی، ص ۱۴۳.

۲. ابوالعلاء عقل‌گراست و در بعضی از مبانی با معتزله همراه است، ولی شعری دارد که به صراحت معتزلی بودن خود را رد می‌کند: «و معتزلی لم اوافقہ ساعة / اقول له فی اللفظ دینک اجزل». ر. ک: الجامع فی اخبار ابي العلاء، ج ۱، ص ۴۰۵.

۳. احمد بن یحیی بن اسحاق ریوندی، اهل روستای ریوند نیشابور، معروف به ابن راوندی، در اوایل عمر جزء معتزله بود. سپس از اعتزال برگشت و کتب بسیاری در رد معتزله نوشت. کتاب فضیحة‌المعتزله او معروف است. کتاب الدماغ، طعنهای او به تأویلات معتزله در باب قرآن است. هیچ کتابی از او به دست ما نرسیده است. وی در بین تمام مذاهب اسلامی به ملحد و زندق معروف است.

۴. ابواسحاق ابراهیم بن عیسیٰ النصیبی، از متکلمان معتزلهٔ بصره، و همدورهٔ ابوحنیفان توحیدی است. ابوحنیفان در المقابسات و مثالب الوزیرین بسیار از او بدگویی می‌کند. حاکم جُسمی می‌گوید: «او استاد سید مرتضی بوده است». ۵. اوائل المقالات، ص ۱۸، تحقیق دکتر مهدی محقق، چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۷۲.

۶. الذخیره فی علم الکلام، ص ۳۷۸، تحقیق سید احمد حسینی، چاپ جامعهٔ مدرسین، ۱۴۱۱.

۷. کشف المراد، ص ۳۸۴، چاپ مؤسسهٔ الاعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۹.

۸. ابن حزم اندلسی در قرطبه به دنیا آمده است. در فروع شافعی مذهب و در اصول ظاهری مذهب، و مخالف اشعری و صوفیه است. او در سال ۴۵۶ ق درگذشت. الفصل، ۳/۳۱، چاپ دارالجیل بیروت.

۹. ایچی در شرح المرافق (۲۴۶/۸) می‌گوید: یکی از قائلان به صرفه ابواسحاق اسفرائینی است، که از ما [اشاعره] است، ولی آنچه موجب تعجب نویسنده گردیده، دو گونه عمل نمودن عبدالقاهر بغدادی است. او در کتاب اصول الدین، نظام را به دلیل قول به صرفه کافر می‌داند؛ حال آن که استادش ابواسحاق اسفرائینی هم قائل به صرفه است. شگفت این است که ابوبکر باقلانی در اعجاز القرآن خود به نظام تاخته که چرا قائل به صرفه است؛ حال آن که می‌دانسته همشاکردی او در درس ابوالحسن باهلی، یعنی ابواسحاق اسفرائینی، قائل به صرفه است، ولی در بارهٔ او هیچ سخنی نمی‌گوید. عجیبتر از اینها، نظر آقای توفیق الفکیکی است که در مجلهٔ رسالهٔ الاسلام بر آن است که سید مرتضی و شیخ مفید قائل به صرفه نیستند، بلکه این حرفها را در جدلیات زده‌اند. دکتر مهدی محقق نیز در پاورقی بر اوائل المقالات در بارهٔ استاد توفیق الفکیکی می‌گوید: استاد توفیق مقالهٔ قیم و خوبی در رسالهٔ الاسلام

- و در زیدیه ابن مرتضی<sup>۱</sup> را می‌توان نام برد.
۲. بلاغتِ قرآن معجزه است. اکثر اشاعره این نظر را پسندیده‌اند.
۳. فصاحت قرآن معجزه است. ابوعلی و ابوهاشم جبائی و قاضی عبدالجبار و حاکم جُشمی<sup>۲</sup> از این دسته‌اند.
۴. نظم قرآن معجزه است. جاحظ و زمخشری و ابوالقاسم بلخی<sup>۳</sup> و سکاکی و ابویکر باقلانی<sup>۴</sup> جزء این گروه‌اند.
۵. اخبار از غیب و نبودن تناقض و اختلاف در قرآن گواه اعجاز آن است.<sup>۵</sup>

### کتاب معتزله در بارهٔ وجوه اعجاز قرآن

۱. تاریخنگاران و فهرست‌نویسان، اولین کتاب نگاشته شده در این باره را به جاحظ معتزلی (م ۲۵۵) نسبت داده‌اند. وی به محمد بن احمد بن ابی داود<sup>۶</sup> چنین می‌نویسد:
- من تمام تلاش خویش را به کار برده‌ام و کتابی در احتجاج به قرآن و ردّ تمام اشکالات برای تو نوشتم، ولی در نامه‌ات ذکر شده که تو احتجاج به نظم قرآن را اراده نکرده‌ای، بلکه به رساله‌ای در خلق قرآن<sup>۷</sup> نیازمندی.<sup>۸</sup>

در باب اعجاز قرآن آورده است؛ حال آن که استاد توفیق امانتدار خوبی برای شیخ مفید و سید مرتضی و خواجه نصیرالدین طوسی و علامه حلّی نیست، و نظرات آنها را در باب صرفه نیاورده، ولی نظراتشان را در باب فصاحت و بلاغت آورده است.

۱. المهدی لدین الله احمد بن یحیی بن مرتضی، از امامان زیدیه در یمن، متوفای ۸۴۰ق. صاحب طبقات المعترلة و البحر الزخار.
۲. امام حاکم ابوسعید محسن بن محمد بن کزامة جُشمی بیهقی، از نوادگان محمدبن حنفیه، متوفای ۴۹۴ق، و شاگرد شاگردان قاضی عبدالجبار است. در اصول معتزلی مذهب است، و جزء زیدیه محسوب می‌شود.
۳. عبدالله بن احمد بن محمود، معروف به ابوالقاسم کعبی یا بلخی، از متکلمان بزرگ معتزله، شاگرد عبدالرحیم خیاط، ساکن بلخ خراسان، کاتب علویان طبرستان، متوفای ۳۱۹ق. ردیه‌های او و ابن قته شیعی بر یکدیگر معروف است. کتاب المقالات او در ضمن طبقات المعترلة چاپ شده است.
۴. قاضی ابویکر بن طیب بن باقلانی، از متکلمان بزرگ اشاعره، متولد بصره، ساکن بغداد، شاگرد ابوالحسن باهلی بصری و ابن مجاهد، همکلاسی ابن فورک و ابواسحاق اسفراینی، متوفای ۴۰۳ق. مباحثاتش با شیخ مفید معروف است.
۵. ر.ک: اعجاز القرآن باقلانی؛ دلائل الاعجاز؛ اسرار البلاغة و رسالة الشافعیة عبدالقادر جرجانی؛ الایتقان سیوطی؛ تحریر التحبیر ابن ابی اصبح مصری؛ شرح مقاصد، جلد پنجم؛ شرح المواقف ایچی، ۲۴۴/۸. ایچی نظم قرآن را به بعضی از معتزله، و بلاغت را به جاحظ نسبت می‌دهد، که این نسبت به عکس است. المنتقد من التقليد، جلد اول؛ الذخيرة سيد مرتضى.



۶. ابو ولید محمد بن احمد بن ابی داود، قاضی بغداد در زمان متوکل، از معتزله، متوفای ۲۳۹ق.
۷. امامیه لفظ خلق و مخلوق را در باره قرآن به کار نمی‌برد، بلکه بنا بر روایتی از امام رضا علیه السلام، کلمه مُحدَث را به کار می‌برد، ولی معتزله بر خلق قرآن اصرار زیادی داشتند، که باعث واقعهٔ محنت گردید.
۸. رسائل جاحظ، ۲۸۷/۳؛ رسالهٔ خلق قرآن، تحقیق عبدالسلام محمد هارون.

و خِطَاط (م ۳۰۰) در باره این کتاب می نویسد: «ولا یعرف کتاب فی الاحتجاج لنظم القرآن و عجیب تألیفه و آنه حجة لمحمد علی نبوته غیر کتاب الجاحظ»<sup>۲</sup> و ابوبکر باقلانی<sup>۳</sup> و زمخشری و میرسید شریف جرجانی<sup>۴</sup> از این کتاب نام می برند، اما این کتاب اکنون در دسترس نیست و گویا مفقود گردیده است. جاحظ دو کتاب دیگر به نام آی القرآن<sup>۵</sup> و حجج النبوة دارد، که اولی مفقود، و دومی در ضمن رسائل جاحظ چاپ شده است.

۲. اعجاز القرآن فی نظمه و تألیفه، از محمد بن یزید واسطی،<sup>۶</sup> که تاکنون اثری از آن یافت نگردیده است.<sup>۷</sup>

۳. نظم القرآن، از احمد بن علی بن اِخْشید،<sup>۸</sup> که مفقود گردیده است.<sup>۹</sup>

۴. النکت فی اعجاز القرآن، از علی بن عیسی الرُّمَانی (م ۳۸۶)، که در ضمن ثلاث رسائل فی اعجاز القرآن چاپ گردیده است.

۵. اعجاز القرآن، از ابوعمَر سعید باهلی بصری.<sup>۱۰</sup> این کتاب نیز به دست ما نرسیده است.<sup>۱۱</sup>

۶. قاضی عبدالجبار (م ۴۱۵) در جزء شانزدهم المُغنی، در باره اعجاز قرآن به طور مبسوط بحث کرده است.

۷. اعجاز سورة الكوثر، از زمخشری (م ۵۳۸)، که به تحقیق حامد الخفاف در مصر چاپ شده است.

۸. بیان الاعجاز فی سورة قل یا ایها الکافرون، از مطرزی خوارزمی، که به تحقیق حمد بن ناصر الذخیل در عربستان چاپ شده است.

این کتب غیر از کتب تفسیری معتزله است که اکثر آنها مفقود گردیده اند. سبکی در طبقات

۱. ابوالحسین عبدالرحیم خِطَاط، رئیس معتزله بغداد، شاگرد جعفر بن حرب و جعفر بن مُبَشَّر و استاد ابوالقاسم بلخی، صاحب کتاب الانتصار. فرقه خِطَاطیه به او منتسب است.

۲. الانتصار، ص ۲۲۶، تحقیق محمد حجازی، مکتبة الثقافة الدینیة، مصر.

۳. اعجاز القرآن، ص ۶ تحقیق سید احمد صقر.

۴. الکشاف، ص ۱۵.

۵. ابن ندیم، الفهرست، ص ۲۰۸؛ الحیوان، ۳/۸۶.

۶. ابو عبدالله محمد بن یزید واسطی، شاگرد ابوعلی جبائی، از بزرگان معتزله بغداد، متوفای ۳۰۶ ق.

۷. الفهرست، ص ۲۱۸.

۸. ابوبکر احمد بن علی بن معجور، معروف به ابن اخشید، فقیه، متکلم و مفسر، از رؤسای معتزله بصره، شاگرد ابو عبدالله صیمری، شافعی مذهب، با ورع و زاهد، پدرش از والیان عباسی است. متوفای ۳۲۶ ق.

۹. الفهرست، ص ۲۲۰.

۱۰. ابو عمر محمد بن عمر بن سعید باهلی بصری، قاضی بصره، استاد ابوعلی جبائی، متوفای قبل از ۳۰۰ ق. در وعظ بسیار قوی بوده است؛ به گونه‌ای که متکلمان نیز پای وعظ او گریه می‌کرده‌اند. وی از معتزله بصره محسوب می‌شود.

۱۱. الفهرست، ص ۲۱۹.

الشافعية نقل می‌کند که در کتابخانه ابو یوسف قزوینی معتزلی<sup>۱</sup> تفاسیر ابوالقاسم بلخی و ابوعلی جبائی و پسرش ابوهاشم و ابومسلم محمد بن بحر معتزلی<sup>۲</sup> را می‌توان یافت؛<sup>۳</sup> و این تفاسیر غیر از تفسیر ابوبکر الاصم<sup>۴</sup> و تفسیر ابوالقاسم اسدی<sup>۵</sup> و تفسیر ابوبکر النقاش<sup>۶</sup> و تفسیر موسی الاسواری<sup>۷</sup> و تفسیر شحام<sup>۸</sup> و تفسیر الکشاف است. البته از این همه تفسیر، فقط تفسیر الکشاف و منقولاتی از تفسیر ابومسلم اصفهانی و ابوعلی جبائی بر جای مانده، که سید محمد رضا غیائی آنها را در کتابی به نام بررسی آراء و نظرات تفسیری ابومسلم اصفهانی جمع‌آوری کرده است.

## دیدگاه بزرگان معتزله در وجوه اعجاز قرآن

ابوهذیل علاف<sup>۹</sup>: قاضی عبدالجبار از ابوهذیل چنین نقل می‌کند: «واعلم انّ اول ما نقول ما ذکر عن شيخنا أبي هذيل بأنه قال: قد علمنا انّ العرب كانت أعراف بالمتناقض من الكلام من هولاء المخالفين و كانت على إبطال أمر رسول الله ﷺ أحرص و كان ﷺ يتحداهم بالقرآن و يقرعهم بالعجز عنه و يتحداهم بأنه لو كان من عند غير الله لوجدوا فيه اختلافاً كثيراً و يُورد ذلك عليهم تلاوة و فحوى لأنه كان ﷺ ينسبه الى آتة من عند الله الحكيم و أنه مما لا يأتيه الباطل من

۱. ابو یوسف عبدالسلام بن محمد بن یوسف قزوینی، شاگرد قاضی عبدالجبار، از معتزله بصره، متوفای ۴۸۸ق.
۲. ابومسلم محمد بن بحر اصفهانی، کاتب، نحوی، ادیب، متکلم و مفسر معتزلی مذهب، از رجال دولت عباسی، شاگرد عبدالرحیم خیاط، دبیر علویان طبرستان، متوفای ۳۲۲ق.
۳. طبقات الشافعية، ۱۲۶/۵.
۴. ابوبکر عبدالرحمان بن کیسان الاصم، شاگرد شاگردان واصل بن عطاء، و استاد ابوعلی جبائی در تفسیر. با ابوهذیل مناظراتی داشته است. او حضرت امیر عليه السلام را در بسیاری از افعالش خاطی، و معاویه را در بعضی از افعالش مُصاب می‌دانست. ابوبکر الاصم معتزلی، غیر از ابوالعباس الاصم اشعری، استاد ابومظفر اسفراینی است.
۵. عبیدالله بن محمد جَرَو اسدی، معروف به ابوالقاسم اسدی، شاعر، نحوی و کاتب عضدالدوله دیلمی، شاگرد ابوعلی فارسی و ابوسعید سیرافی، از معتزله بغداد، شاگرد رُمّانی، متوفای ۳۸۷ق.
۶. ابوبکر محمد بن حسن بن محمد، از معتزله بغداد، متوفای ۳۵۱ق. نسخه خطی تفسیر ایشان در دارالکتب مصر و کتابخانه بریتانیا موجود است.
۷. ابو علی موسی بن سیار اسواری، شاگرد ابوهذیل و نظام، و به زبان فارسی و عربی تفسیر می‌گفت. سی سال تفسیر گفت و تفسیر قرآن به پایان نرسید. سال وفاتش معلوم نیست.
۸. ابو یعقوب یوسف بن عبیدالله بن شحام، رئیس معتزله بصره، استاد ابوعلی جبائی، شاگرد ابوهذیل علاف، متوفای ۲۶۷ق.

۹. محمد بن هذیل بن عبدالله، از پیشوایان نخستین معتزله است. چون در محله کاه فروشان منزل داشت، به او علاف می‌گفتند. وی شاگرد عثمان الطویل است. در جدل همتا نداشت. سال وفات ابوهذیل را ۲۲۷، ۲۳۰ و ۲۳۵ نقل کرده‌اند، ولی قول به ۲۳۵ راکه سید مرتضی و ابن مرتضی نقل نموده‌اند یقیناً صحیح نیست، چون قاضی عبدالجبار می‌گوید: وقتی علاف از دنیا رفت، واثق، خلیفه عباسی، در جلسه تعزیه او شرکت کرد؛ و واثق متوفای ۲۳۲ق است، لذا باید علاف قبل از واثق از دنیا رفته باشد. بنابراین، قول به ۲۳۰ صحیحترین قول است.

بین یدیه و لا من خلفه و یدعی انه دلالة وان فيه الشفاء فلو كان الامر في تناقض القرآن علی ما قاله القول لكانت العرب في أيامه الى ذلك أسبق فلما رأيناهم قد عدلوا عن ذلك الى غيره من الأمور، علمنا زوال التناقض عنه و سلامته علی اللغۃ.<sup>۱</sup> از این عبارات به روشنی می توان دریافت که ابوهذیل، عدم تناقض در قرآن را دلیل اعجاز قرآن دانسته، و قائل است که پیامبر با مشرکان به تحدی برخاست؛ و چون آنان نتوانستند مثل آن را بیاورند، به امور دیگری پرداختند. نظام: نظریه صرفه نظام از معروفترین نظریات وی درباره اعجاز قرآن است. اولین کسی

۱. المغنی، ۳۸۷/۱۶.

۲. ابراهیم بن سيار بن هانی، معروف به نظام، خواهرزاده و شاگرد ابوهذیل علف، از بصره به بغداد رفت و کتب فلاسفه را، که به تازگی ترجمه شده بود، مطالعه کرد. و سپس به بصره برگشت و با ابوهذیل به مناظره برخاست. اولین کسی است که مطالب فلسفه را در مباحث معتزله وارد کرده و صاحب نظریات خاصی در این باره است. درباره سال وفات او اختلاف است:

الف: دکتر طه حاجری در الجاحظ حیات و آثاره چنین نقل می کند: اکثر تراجم و کتب تاریخی نوشته اند: نظام در ۳۶ سالگی و در سال ۲۲۱ یا ۲۳۱ ق از دنیا رفته است. ولی با وجود شواهد و قرائن بسیار، یکی از این دو مطلب (در جوانی مردن، در سال ۲۲۱ از دنیا رفتن) یاطل است.

ب: معجم الادب (۵ / ۱۶۹) نقل می کند که بین نظام و ضرار بن عمر در نزد هارون الرشید مناظره ای پیش آمده است؛ و چون هارون الرشید از بحث آنها چیزی نفهمید، آنها را پیش کسانی نحوی فرستاد تا بین آنها قضاوت کند. این داستان نشان می دهد باید این مناظره قبل از سال ۱۹۰ ق صورت گرفته باشد؛ چرا که کسانی متوفای ۱۸۹ ق است و هارون الرشید متوفای ۱۹۳ ق. و اگر بپذیریم که نظام در ۳۶ سالگی در سال ۲۲۱ از دنیا رفته است، باید متولد سال ۱۸۵ باشد؛ و در هنگام مناظره با ضرار بن عمر، سه یا چهار ساله باشد؛ و هارون الرشید مباحث سنگین طفل چهار ساله را نفهمیده است.

ج: سید مرتضی در امالی (۱۸۹/۱) و المئیه (ص ۱۵۲) نقل می کند که پدر نظام، وی را نزد خلیل بن احمد فراهیدی برای درس خواندن برده است؛ و نظام در آن وقت جوانی بیش نبوده است. نیز قصه ای که دال بر علم نظام است نقل می کند؛ حال آن که خلیل بن احمد مابین ۱۷۰ تا ۱۷۵ ق از دنیا رفته است؛ یعنی پنج یا ده سال قبل از به دنیا آمدن نظام. نظام هنگامی که جوان بود، در درس خلیل بن احمد حاضر می شده است.

د: شاگردی جاحظ نزد نظام از اجماعیات است. وی در سال ۲۵۵ ق از دنیا رفته است. سال وفات وی را به اختلاف، ۹۰ تا ۹۶ سالگی، ذکر کرده اند. با این حساب، جاحظ باید متولد سالهای ۱۵۹ تا ۱۶۵ باشد؛ یعنی در سال ۱۸۵، که سال تولد نظام است، ۲۰ تا ۲۵ سال داشته است. اگر قبول کنیم که نظام در ۲۰ سالگی جاحظ را به شاگردی قبول کرده، باید جاحظ در آن زمان حدود ۴۰ تا ۴۵ سال داشته باشد؛ حال آن که جاحظ در این سن از معروفترین متکلمین معتزله بوده است که کتابهایش به خراسان و به دست مأمون رسیده است. از طرف دیگر، گفته اند جاحظ در جوانی با فردی به نام موسی بن عمران از شاگردان نظام برخورد کرده و به واسطه او به درس نظام راه یافته است؛ حال آن که با محاسبات قبلی، جاحظ حداقل بالای ۴۰ سال داشته، که به درس نظام رفته است؛ آن هم در بصره که همه می خواهند متکلم شوند.

ه: معجم الادب (۵۳/۱۹) و البیان و التبیین (۱۷۵/۱) نقل می کنند قطرب نحوی در سال ۲۰۶ ق از دنیا رفته است. او شاگرد سیبویه در نحو، و شاگرد نظام در کلام بوده است؛ حال آن که در سال ۲۰۶ نظام هنوز ۲۰ ساله نشده بود.

که از صرفه گزارش داده، فراء است.<sup>۱</sup> سپس جاحظ در رساله خلق القرآن<sup>۲</sup> و خیاط در الانتصار<sup>۳</sup> این نسبت را به نظام می‌دهند؛ و ابوالحسن اشعری در مقالات الاسلامیین می‌نویسد: «و قال النظام الآیة و الأعجوبة فی القرآن، ما فیہ من الاخبار عن الغیوب. فأما التألیف و النظم، فقد کان یجوز أن یقدر علیہ العباد لولا أن الله منعهم بمنع و عجز أحدثهما فیهم.»<sup>۴</sup> و سپس بقیه

و: فراء کتابی دارد به نام معانی القرآن، که در آن به صرفه نظام چند اشکال وارد کرده است. فراء متوفای ۲۰۶ است؛ یعنی باید نظام قبل از ۲۰ سالگی قائل به صرفه شده باشد؛ و آن قدر این قول اعتبار داشته باشد که فراء، نحوی بزرگ، در کتاب خود به آن پرداخته و آن را رد نماید.

ز: ابن مرتضی در المنیة و الامل (ص ۱۵۳) نقل می‌کند که بین جعفر بن یحیی برمکی و نظام در باره ارسطو بحثی در گرفت، و نظام به جعفر گفت: آیا می‌خواهی کتاب ارسطو را از اول تا آخرش برایت بخوانم؟ جعفر از این گفتار نظام تعجب کرد؛ در حالی که جعفر بن یحیی در سال ۱۸۷ به دست هارون الرشید به قتل رسیده است؛ یعنی زمانی که نظام دو ساله بوده، جعفر از دنیا رفته است. ممکن نیست بین بچه دو ساله و وزیر خلیفه این مباحث سنگین رد و بدل شود؛ و بچه دو ساله کتب ارسطو را حفظ باشد؛ کتبی که به تازگی ترجمه شده است.

ح: یاقوت در معجم الادباء (۸۶/۶) نقل می‌کند که نظام معاصر سیبویه و دوست صمیمی او بوده است. سیبویه متوفی ۱۷۶ق است و شاگرد خلیل بن احمد؛ یعنی قبل از به دنیا آمدن نظام سیبویه از دنیا رفته است؛ نظامی که رفیق سیبویه بوده است و همشاگردی وی در درس خلیل.

ط: در ضحی الاسلام (۱۱۹/۳) آمده است که نظام با ابونواس مناظره‌ای داشته و ابونواس نظام را به سبب نظریاتش هجو کرده، و به نظام نسبت زندق و کافر داده است. ابونواس متوفای ۱۹۸ق است؛ یعنی وقتی که نظام سیزده ساله بوده، ابونواس پیرمرد نظریات وی را هجو نموده، که بسیار بعید به نظر می‌رسد.

ی: ابن مرتضی در المنیة (ص ۱۵۱) نقل می‌کند که فرزند صالح بن عبدالقدوس از دنیا رفت، و نظام همراه با استادش ابوهذیل به ملاقات صالح رفتند. و نظام در آن زمان نوجوانی بود که نزد ابوهذیل، دای خود، درس می‌خواند؛ حال آن که بنا بر تصریح همه مورخان صالح بن عبدالقدوس در سال ۱۶۰ در زمان خلافت مهدی، به حکم زندق بودن، به قتل رسیده است؛ یعنی نظام سی سال قبل از به دنیا آمدن همراه استادش ابوهذیل به دیدار صالح بن عبدالقدوس رفته است. تمام این قراین و شواهد نشان می‌دهد یکی از این دو مطلب (در جوانی از دنیا رفتن نظام، در سال ۲۲۱ق از دنیا رفتن) باطل است. دکتر احمد امین در ضحی الاسلام (۱۰۶/۳) برای فرار از این اشکال، بدون ذکر این مطلب، می‌گوید: «کان النظام آیه النبوغ.» ولی به نظر نگارنده این سطور، به احتمال بسیار قوی نظام در جوانی از دنیا رفته است، ولی نه در سال ۲۲۱، بلکه حدود سالهای ۱۹۰؛ چرا که در تمام قراین حضور نظام تا سال ۱۹۰ هویداست، و بعد از آن قرینه‌ای دال بر زنده بودن نظام یافت نمی‌شود. بنابراین، نظام حوالی سالهای ۱۵۰ به دنیا آمده و حوالی سالهای ۱۹۰ از دنیا رفته است، نه متولد ۱۸۵ و متوفای ۲۲۱ یا ۲۳۱، ر.ک: دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۱، مدخل ابراهیم بن سيار.

۱. ابوزکریا یحیی بن زیاد بن عبدالله، معروف به فراء، امام کوفیان در نحو، استاد فرزندان مأمون، متوفای ۲۰۶ق. درباره شیعه بودن فراء به مجله رساله الاسلام (۹۶/۱۵) مراجعه کنید. معانی القرآن، ص ۳۰۱، به نقل از کتاب الباقلانی و کتابه اعجاز القرآن از دکتر عبدالرؤف مخلوف، ص ۳۷.

۲. رسائل جاحظ، ۲۸۷/۳.

۳. الانتصار، ص ۶۸.

۴. مقالات الاسلامیین، ص ۲۷۱.





نویسندگان از اینها نقل می‌کنند.<sup>۱</sup> از مطالب منقول در این کتب می‌توان فهمید که نظام قرآن را معجزه می‌دانند؛ به این دلیل که خبرهایی از غیب و نفوس مردم داده است، اما اشکال اساسی آن این است که با تحدی پیامبر نمی‌سازد، لذا نظام قائل به صرفه شده است. درباره صرفه نظام می‌توان گفت: نظام قائل به یک اعجاز در عدم اعجاز است؛ یعنی نفس قرآن، از نظر نظم و فصاحت و بلاغت، معجزه نیست، اما عاجز نمودن مردم از مثل آوردن برای قرآن، معجزه‌ای است ابدی که خداوند در باره قرآن اعمال می‌نماید.

**ابوموسی مُردار:**<sup>۲</sup> در کتب موجود معتزله، در باره دیدگاه مردار در اعجاز قرآن چیزی یافت نمی‌شود، ولی عبدالقاهر بغدادی در باره ایشان می‌گوید: «وكان هذا المرادار يزعم ان الناس قادرون على ان يأتوا بمثل هذا القرآن وبما هو افصح منه كما قال النظام.»<sup>۳</sup> ایشان در جای دیگر می‌نویسد: «وكان المرادار قد افتتح دعوته بأن قال لأتباعه ان الناس قادرون على مثل القرآن و على ما هو أحسن منه نظاماً.»<sup>۴</sup> سپس ابومظفر اسفراینی (م ۴۷۱)<sup>۵</sup> و شهرستانی (م ۵۴۸) در الملل و النحل این مطلب را نقل می‌کنند: «الثالثة: قوله في القرآن، ان الناس قادرون على مثل القرآن فصاحةً و نظاماً و بلاغةً و هو الذي بالغ في القول بخلق القرآن.»<sup>۶</sup> سمعانی<sup>۷</sup> نیز در الانساب این مطالب را نقل می‌کند.<sup>۸</sup> قبل از اینها ابوبکر باقلانی در اعجاز القرآن این قول را به صورت مجمل بیان کرده است:

و ليس الصرفة أعجب من قول فريق منهم: ان الكلّ قادرون على الاتيان بمثله و انما تأخروا عنه لعدم العلم بوجه ترتيب لو تعلموه لوصلوا اليه به و لا أعجب من قول فريق منهم: أنه لافرق بين كلام البشر و كلام الله تعالى في هذا الباب و أنه يصحّ من كل واحدٍ منها الاعجاز على حد واحدٍ.<sup>۹</sup>

و گویا عبدالقاهر و شهرستانی از ایشان اخذ کرده‌اند؛ و دیگران از این دو تبعیت

۱. اعجاز القرآن، ص ۴۶؛ کشف المراد، ص ۳۸۴؛ الاتقان، ص ۱۰۰۶؛ التبصیر فی الدین، ص ۷۲؛ الملل و النحل بغدادی، ص ۹۸؛ الفرق بین الفرق، ص ۸۷، ۹۷.

۲. ابوموسی، عیسی بن صبیح، ملقب به مردار یا مزدار، معروف به راهب معتزله، شاگرد پسر بن معتمر، رئیس معتزله بغداد، استاد جعفرین، متوفای ۲۲۶ق. اعتزال در بغداد به دست او منتشر شد.

۳. الفرق بین القرآن، ص ۱۰۰.

۴. الملل و النحل، ص ۱۰۹، تحقیق دکتر البیر نصر نادر.

۵. ابومظفر طاهر بن محمد اسفراینی، شافعی اشعری مذهب است. وی به پیشنهاد نظام‌الملک به توس عزیمت کرد. التبصیر فی الدین، ص ۷۲، عالم الکتب.

۶. الملل و النحل، ص ۶۷.

۷. ابوسعید عبدالکریم بن محمد تمیمی سمعانی، اشعری مذهب، متوفای ۵۶۲، صاحب کتاب معروف الانساب.

۸. عبدالله بن صالح، الملل و النحل الواردة فی کتاب الانساب، ص ۶۷.

۹. اعجاز القرآن، ص ۴۶.

کرده‌اند.<sup>۱</sup>

وقتی به کتب تألیف شده قبل از اعجاز القرآن باقلانی مراجعه می‌کنیم، هیچ اثری از این انتساب نمی‌بینیم. حتی ابوالحسن اشعری، که پایه گذار فرقه اشاعره است، در هیچ یک از کتب خود این نسبت را به ابوموسی مُردار نداده، و حتی در مقالات الاسلامیین در بحث از اعجاز قرآن این مطلب را بیان نکرده است. ابن راوندی نیز، که صرفه نظام را نقل کرده و به آن ایراد گرفته است، در این باره کلامی از ابوموسی مردار نقل نمی‌کند؛ حال آن که خیاط سه صفحه از کتاب خود را اختصاص داده به مطالبی که ابن راوندی به ابوموسی مردار نسبت داده است، ولی از عدم اعجاز قرآن نزد ابوموسی مطلبی نمی‌نویسد.<sup>۲</sup> همچنین ابن حزم اندلسی - که هم‌دوره باقلانی است، ولی جزء اشاعره نیست - صرفه نظام را آورده، اما کلامی از ابوموسی نقل نمی‌نماید.<sup>۳</sup> بنابراین، با وجود نسبت تعصب از طرف اشاعره، مثل فخر رازی، به عبدالقاهر بغدادی و شهرستانی، این نسبت بسیار تضعیف می‌گردد. تعصب عبدالقاهر به اندازه‌ای است که چنین می‌گوید:

مُردار به مجلس خلفا نمی‌رفت و پول از آنها دریافت نمی‌کرد، لذا من متعجبم چرا خلفا او را به قتل نرسانده‌اند؛ کسی که بدعت نرفتن به مجلس خلفا را پایه گذاری کرده است.<sup>۴</sup> حال کسی که واجب القتل است، این نسبت، کمترین بهایی است که باید در این راه بپردازد.

**جاء:**<sup>۵</sup> ایشان در حجج النبوة می‌گوید:

لأن رجلاً من العرب لو قرأ على رجلٍ من خطبائهم و بُلغائهم سورةً واحدةً، طويلةً أو قصيرةً، لتبين له في نظامها و مخرجها وفي لفظها و طبعها أنه عاجزٌ عن مثلها ولو تحدى بها أبلغ العرب لظهر عجزه عنها... ولو أراد أنطق الناس أن يؤلف من هذا الضرب سورةً واحدةً، طويلةً أو قصيرةً، عليمَ نظم القرآن و طبعه و تأليفه و مخرجه لما قدر عليه و لو استعان بجميع قحطان و مُعَدِّبِ عدنان.<sup>۶</sup>

در جای دیگری چنین آورده است:

قرآن با نظم و تألیف خویش بلغا و شعرا را به مبارزه طلبیده، ولی کسی پاسخ

۱. مثل محمد بن یوسف کرمانی (م ۷۸۶) شاگرد عضدالدین ایجی در کتاب الفرق الاسلامیة، ص ۲۱.

۲. الانتصار، ص ۱۱۷ - ۱۲۱.

۳. الفصل فی الملل و الایواء و النحل، ۲۵/۳ - ۳۱.

۴. الملل و النحل، ص ۱۰۹.

۵. عمرو بن بحر جاحظ، متوفای ۲۵۵، از ادیبان و متکلمان معتزله بصره، شاگرد نظام، صاحب تصنیفات عدیده. وی می‌گوید: بصره در زمان ما طوری بود که همه می‌خواستند متکلم شوند، لذا ما هم کلام آموختیم.

۶. رسائل جاحظ، رساله حجج النبوة، ۲۲۹/۳.

مثبت به آن نداده است. حتی کسی پیدا نشده که ادعا کند شبیه آن را در بعضی موارد آورده است.<sup>۱</sup>

در البیان و التبیین نیز می‌گوید:

ولا ید من آن نذکر فی الجزء الثالث، أقسام تألیف جمیع الکلام و کیف خالف جمیع الکلام الموزون و المنثور و هو منثور غیر مُتَقَفًی علی مسخارج الأشعار والأسجاع و کیف صار نظمه من أعظم البرهان و تألیفه من اکبر الحجج.<sup>۲</sup>

ولی متأسفانه این وعده را فراموش کرده و در جلد سوم به شعوبیه و ردّ آن می‌پردازد. از این عبارات چنین برداشت می‌شود که جاحظ قرآن را بر طبق اشعار و اسجاع می‌داند؛ یعنی قائل است که در قرآن سجع وجود دارد، لذا ابوبکر باقلانی به او تاخته است و می‌گوید:

کسی که قائل به سجع در قرآن است، باید بپذیرد که در نظم و تألیف قرآن اعجازی نیست؛ و فرقی بین کلام خدا و کلام بشر نیست.<sup>۳</sup>

جاحظ نفس قرآن را معجزه دانسته و نظم و تألیف قرآن را اعجاز گونه می‌داند، که مثل آن را کسی نمی‌تواند بیاورد.<sup>۴</sup> وی صرفه را نیز در باره قرآن قبول دارد و می‌نویسد:

... و مثل ذلك ما رَفَع من أوهام العرب و صَرَف نفوسهم عن المعارضة للقرآن بعد أن تحدّاهم الرسول بنظمه... و فی کتابنا المنزل الذی یدلنا علی أنه صدق، نظمه البديع الذی لا یقدر علی مثله العباد...<sup>۵</sup>

البته باید توجه کرد که جاحظ، بر خلاف نظام، قرآن را معجزه ذاتی می‌داند، ولی معتقد است برای این که آشفتنگی افکار پیش نیاید، خداوند عرب را از معارضه با قرآن بازداشت. از این رو، صرفه جاحظ غیر از صرفه نظام است. یحیی بن حمزه علوی<sup>۶</sup> در الطراز می‌گوید: «ما سه نوع صرفه داریم: صرفه نظام، صرفه جاحظ و صرفه سید مرتضی.» سپس هر یک را به‌طور مشروح بررسی می‌کند و فرقهای آنها را بیان می‌دارد.<sup>۷</sup> البته صرفه چهارمی نیز داریم، که صرفه ابن حزم است.<sup>۸</sup>

۱. همان، ص ۲۵۱.

۲. البیان و التبیین، ۲۴۲/۱، تحقیق حسن سندوبی.

۳. اعجاز القرآن، ص ۸۴.

۴. درباره اعجاز قرآن نزد جاحظ، ر.ک: بینات، شماره ۱۶ و ۱۷.

۵. الحیران، ۸۹/۴، ۹۰: ۲۶۹/۶.

۶. الامام المؤید، یحیی بن حمزه زیدی، متوفای ۷۴۹، از امامان زیدی مذهب در یمن، صاحب تألیفات فراوان. کتابی به نام الامام المجتهد یحیی و آراء الکلامیه نوشته دکتر احمد محمود صبحی به تازگی درباره ایشان چاپ شده است.

۷. الطراز المتضمن لأسرار البلاغه و حقایق الاعجاز، ۵/۱: ۳۹۱/۳، رساله الاسلام، ۵۹/۴.

۸. الفصل، ۳/۳.

هشام الفوطی<sup>۱</sup> و عبّاد بن سلیمان<sup>۲</sup>: مطالب زیادی از این دو نفر در دست نیست. اشعری

در باره نظرات این استاد و شاگرد در باره اعجاز قرآن می نویسد:

قال هشام و عبّاد: لا نقول إنّ شيئاً من الأعراض يدلّ على الله سبحانه؛ و لا نقول

ايضاً إنّ عرضاً يدلّ على نبوة النبيّ - صلى الله عليه و سلّم - و لم يجعل القرآن

علماً للنبيّ - صلى الله عليه و سلّم - و زعمنا أنّ القرآن اعراض<sup>۳</sup>.

از کلام اشعری هویداست که این دو نفر قرآن را دلیل نبوت پیامبر نمی دانسته اند، بلکه آن را

جزء اعراض می پنداشتند؛ و اعراض را دالّ بر چیزی قرار نمی دادند. اما قاضی عبدالجبار در

جواب کسانی که همین مطالب را یادآور شده اند، می گوید:

این دو نفر منکر معجزه بودن قرآن نیستند، بلکه چون در اعراض نظر خاصی

دارند، سبب شده که بپذیرند قرآن بعد از عصر پیامبر دالّ بر نبوت پیامبر نیست.

البته این دو نفر نزول جبرئیل را دلیل بر صدق نبوت پیامبر می دانستند، و از این

طریق، به معجزه بودن قرآن پی می بردند.<sup>۴</sup>

اگر نسبتی که قاضی عبدالجبار به عبّاد و هشام می دهد صحیح باشد، پس نزد این دو نفر

نزول جبرئیل خود یک امر خارق عادت است که دالّ بر نبوت پیامبر است؛ و تا زمانی که پیامبر

بود، قرآن دلیل نبوت بود، ولی بعد از پیامبر دلیل نیست. آنچه باعث شده این دو نفر قائل به این

قول شوند، نظر آنها در باب اعراض است: «جسم، همان جوهر و اعراض لاینفک اوست، لذا

اگر عرضی از جسم منفک شد، دیگر جسم نیست و دالّ بر شیء دیگر هم نیست؛ و چون قرآن

صوت است و از جسم منفک شده است، لذا دالّ بر شیئی نیست.»<sup>۵</sup> ابوبکر باقلانی و عبدالقاهر

جرجانی<sup>۶</sup> نیز همین نسبت را به صورت مجمل بیان کرده اند.<sup>۷</sup>

۱. ابو محمد هشام بن عمرو الفوطی، شاگرد ابوهذیل علف، از معتزله بصره، صاحب عقاید خاص در اعراض و فنا، متوفای ۲۳۰ ق.

۲. عبّاد بن سلیمان، شاگرد هشام الفوطی، از معتزله بصره، صاحب عقاید خاص. سال وفاتش روشن نیست.

۳. مقالات الاسلامیین، ص ۲۷۱.

۴. المغنی، ۲۴۲/۱۶.

۵. مقالات الاسلامیین، ۶/۲.

۶. عبدالقاهر جرجانی، متوفای ۴۷۱، متکلم اشعری مذهب و فقیه شافعی مذهب، شاگرد ابوعلی فارسی در نحو، و صاحب دلائل الاعجاز و رساله الشافعیه و اسرار البلاغه.

۷. اعجاز قرآن، ص ۲۳؛ رساله الشافعیه، ضمن ثلاث رسائل فی اعجاز القرآن، ص ۱۴۲، و ضمن کتاب دلائل

الاعجاز، ص ۶۲۵ محقق دلائل الاعجاز در مقدمه این کتاب می گوید: «هم و غم عبدالقاهر جرجانی قبل از اثبات

اعجاز قرآن، ردّ قول جاحظ و قاضی عبدالجبار در وجوه اعجاز قرآن است. از این جا اختلاف اشاعره و معتزله بهتر مشخص می شود.

**ابوعلی جبائی:**<sup>۱</sup> اکنون هیچ کتابی از ابوعلی در دست نیست، ولی قاضی عبدالجبار در جای جای المغنی از کتب ابوعلی یاد کرده است؛ از جمله می‌گوید:

شیخ ما، ابوعلی، قائل است که در کلام طویل و تألیف کثیر، از کسی که علوم را آموخته باشد، رفع تناقض و اختلاف بعید است، لذا قرآن نمی‌تواند از طرف کسی غیر از خدا، که عالم بنفسه است، باشد.<sup>۲</sup>

ولی آنچه از ابوعلی جبائی در وجه اعجاز قرآن معروف است، قول به فصاحت قرآن است. این مطلب را علامه حلّی نقل کرده و می‌فرماید: «فقال الجبائیان ان سبب اعجازالقرآن فصاحته.» این مطلب از فحوای کلام قاضی هم بر می‌آید، اما ایشان در هیچ جا صراحتاً آن را به ابوعلی نسبت نمی‌دهد.

**ابوهاشم جبائی:**<sup>۳</sup> از کتب ابوهاشم، مثل کتب پدرش، هیچ اثری نیست. و آنچه از نظریات ابوهاشم می‌دانیم، منقول از دیگران است. قاضی عبدالجبار می‌نویسد:

و قال شیخنا ابوهاشم: <sup>۴</sup> والعادة انقضت بان أنزله جبرئیل علیه فصار القرآن معجزاً لنزوله و علی هذا الوجه و لاختصاص الرسول به، لأن نزول جبرئیل هو معجز، لکنه لو أنزل ما لیس بمعجز لکان لا یعلم صدق رسول الله...<sup>۵</sup>

از این عبارات به دست می‌آید که ابوهاشم نزول جبرئیل را معجزه می‌داند، ولی این معجزه

۱. ابوعلی محمد بن عبدالوهاب جبائی، از بزرگترین متکلمان معتزله بصره، شاگرد ابویعقوب شحام، متوفای ۳۰۳ق. تفسیر ابوعلی در نزد ابن طاووس بوده است، و در باره او می‌گوید: ابوعلی با بنی هاشم با قلم و بیان جنگیده است. ولی این کلام ابن طاووس با نظریه ابوعلی در افضلیت علی علیه السلام ناسازگار است. لازم به ذکر است که از اختلافات عمده معتزله بصره با بغداد، افضلیت حضرت امیر بر خلفای سه‌گانه است. از بصره ابوهذیل قائل به افضلیت علی بر عثمان است، ولی واصل و عمرو و عثمان طویل و جاحظ و شحام و أصم و ... قائل به افضلیت خلفا بر علی هستند. ابوعلی، که رئیس معتزله بصره بود، به بغداد سفر می‌کند؛ و سپس قائل می‌شود اگر خبر طائر صحیح باشد، علی بر خلفا افضل است. پس از آن، هیچ یک از معتزله قائل به افضلیت خلفا بر حضرت امیر نیستند؛ به گونه‌ای که قاضی عبدالجبار عثمان را جزء طبقات معتزله محسوب نمی‌کند.

۲. المغنی، ۳۲۸/۱۶.

۳. ابوهاشم عبدالسلام بن ابو علی جبائی، رئیس فرقه بهشمیه، از معتزله بصره، متوفای ۳۲۱ق. شاگرد پدرش، دارای عقاید خاص. کتاب جامع صغیر او در دست ابن طاووس بوده است.

۴. بعضی از تراجم و تذکره‌نویسان قاضی عبدالجبار را شاگرد ابوهاشم دانسته‌اند؛ حال آن که این نسبت به سه دلیل صحیح نیست: ۱. ابوهاشم متوفای ۳۲۱ و قاضی عبدالجبار متولد ۳۲۰ است؛ ۲. ابوهاشم جزء طبقه نهم معتزله و قاضی عبدالجبار جزء طبقه یازدهم است؛ ۳. حاکم جشمی در شرح عیرن می‌گوید: قاضی در اول زندگی اشعری مذهب بود. سپس نزد ابوعبدالله بصری و ابواسحاق عیاش تلمذ کرد و از معتزله گردید. بنابراین، باید بپذیریم که قاضی شاگرد ابوهاشم نبوده، بلکه جزء فرقه بهشمیه بوده است.

۵. المغنی، ۲۳۱/۱۶.

اگر کلام اعجاز گونه نباشد، دال بر صدق پیامبر نخواهد بود. از این رو، ابوهاشم قرآن را معجزه دانسته، و اعجاز آن را در فصاحت قرآن دیده است.<sup>۱</sup> ابوهاشم عدم تناقض در قرآن را هم دلیل اعجاز می‌داند.<sup>۲</sup>

وقانی:<sup>۳</sup> ایشان در رساله خویش می‌نویسد: «وجوه اعجاز قرآن هفت تاست، که از جمله آنها بلاغت، اخبار از غیب و صرفه است.»<sup>۴</sup> سپس تمام رساله خویش را به بحث از بلاغت قرآن اختصاص می‌دهد. ایشان اولین فردی است که اسجاع قرآن را فواصل می‌نامد و می‌گوید:

الفواصل حروف متشاکله فی المقاطع توجب حسن إفهام المعانی و الفواصل بلاغة و الأسجاع عیب و ذلك لأنّ الفواصل تابعة للمعانی و امّا الأسجاع فالمعانی تابعة لها.<sup>۵</sup>

دیگر ادیبان نیز از ایشان تقلید کرده و اسجاع قرآن را فواصل نامیده‌اند؛ مانند ابوبکر باقلانی، عبدالقاهر جرجانی و ابن ابی اصبح. ایشان صرفه نظام را قبول دارد و آن را یکی از وجوه عقلی اعجاز قرآن می‌داند.<sup>۶</sup> پس نزد رمانی بلاغت از اهم ادله اعجاز قرآن است؛ بلاغتی که اشاعره بعداً بر آن بسیار تأکید کردند.

قاضی عبدالجبار:<sup>۷</sup> قاضی از جمله کسانی است که کتابهایش دستخوش حوادث نگردیده است. اکثر کتب وی در یمن یافت شده است. قاضی عبدالجبار تنها دلیل اعجاز قرآن را فصاحت می‌داند، و صرفه و اخبار از غیب و ... را رد می‌نماید و می‌گوید:

چون پیامبر به قرآن تحدی نمود، لذا باید دلیلی باشد که همه قرآن را شامل شود؛ و این وجوه، بعض قرآن را شامل می‌شوند. البته همین وجوه دلیل صدق پیامبر هستند، اما دلیل اعجاز قرآن نیستند.<sup>۸</sup>

۱. کشف المراد، ص ۳۸۴؛ المغنی، ۱۹۷/۱۶.

۲. المغنی، ۳۲۸/۱۶.

۳. ابوالحسن علی بن عیسی الزمّانی نحوی معتزلی (۲۶۹ - ۳۸۶)، شاگرد ابن اخشید، و از مخالفان ابوهاشم جبائی، شاگرد ابوعلی فارسی در نحو است.

۴. ثلاث رسائل فی اعجاز القرآن، ص ۶۹.

۵. همان، ص ۸۹.

۶. همان، ص ۱۰۱.

۷. عبدالجبار بن احمد همدانی اسدابادی، قاضی آل بویه در ری، شاگرد ابوعبدالله بصری و ابواسحاق عیناش، از بزرگترین متکلمان معتزله، متوفای ۴۱۵ق.

۸. شرح اصول خمسّه، ص ۵۸۶، ۵۸۹، ۶۰۰؛ المغنی، ۱۶۴/۱۶، ۲۲۶، ۲۴۶، ۳۱۱، ۳۱۶، ۳۲۵، ۳۱۸؛ رسائل العدل و الترحید، ص ۲۳۸؛ در بیانات، شماره ۱۹، مقاله‌ای از حسینعلی ترکمانی در این باره چاپ شده است.

زمخشری: <sup>۱</sup> آقای صاوی الجوبینی کتابی به نام منهج الزمخشری فی تفسیر القرآن و بیان اعجازه دارد، و تحقیق مسوطی در این باره کرده است. ایشان می‌فرماید: «زمخشری قرآن را از دو راه معجزه می‌داند: یکی نظم و دیگری اخبار از غیب» <sup>۲</sup> و خود زمخشری در جای جای الکشاف از این مسئله پرده بر می‌دارد؛ <sup>۳</sup> و قائل است نظمی که ارتباط واثق با معانی دارد، دال بر اعجاز قرآن است. <sup>۴</sup>

مطرزی خوارزمی: <sup>۵</sup> ایشان در رساله خویش می‌نویسد:

و جُمع فی هذه الکلم المَعْدُودَة و الجمل المَحْدُودَة بین اسباب الفصاحة و ارکان البلاغة من الحذف و الاضمار ... <sup>۶</sup>

از عبارات ایشان چنین بر می‌آید که وی فصاحت و بلاغت را دلیل اعجاز قرآن می‌داند. سکاکی: <sup>۷</sup> ایشان در مفتاح العلوم می‌گوید:

واعلم أنّ شأن الإعجاز عجیب یدرک و لایمکن وصفه... و مُدرک الإعجاز عندی هو الذوق و أنّ علمی المعانی و البیان هما الوسيلة الإکتساب الذوق الذی تدرک به مواطن الجمال البلاغی علی أنّهما لایکشفان کشفاً تاماً علی وجه الاعجاز لتعذّر الاحاطه بكل اسرار القرآن البلاغیة. <sup>۸</sup>

به نظر سکاکی بلاغت قرآن دلیل اعجاز است، ولی فهم این بلاغت به ذوق افراد وابسته است. و معتزله کم کم از صحنه روزگار محو شد؛ به گونه‌ای که در سال ۷۳۰ق، که ابن بطوطه به خوارزم رفته است، می‌گوید:

اکثر علمای شهر اورگنج معتزلی مذهب بودند، ولی از تظاهر به معتقدات خویش پرهیز می‌کردند، زیرا سلطان محمد اوزبک و فرمانروای آن در شهر اورگنج از اشاعره هستند. <sup>۹</sup>

۱. جلاله محمود بن عمر زمخشری، اهل خوارزم، متوفای ۵۳۸، لقوی و مفسر و متکلم معتزلی، از معتزله بغداد، شاگرد ضبی اصفهانی، حنفی مذهب.

۲. منهج الزمخشری، ص ۲۱۶، دارالمعارف، مصر.

۳. الکشاف، ۴۲۴/۱، ۴۳۷، ۱۸۴/۲، ۲۶۲، ۳۷۸، ۴۰۶.

۴. منهج الزمخشری، ص ۲۹۵.

۵. ابوالفتح ناصر بن ابوالکارم عبدالسید بن علی مطرزی خوارزمی، متوفای ۶۱۰ در خوارزم، حنفی معتزلی، و شاگرد شاگردان زمخشری است. از معتزله شرق محسوب می‌شود.

۶. بیان الاعجاز فی سورة قل یا ایها الکافرون، ص ۳۶، تحقیق حمد بن ناصر الدخیل، ریاض.

۷. ابویعقوب یوسف بن ابی بکر بن محمد بن علی خوارزمی، معروف به سکاکی، صاحب مفتاح العلوم، حنفی مذهب و جزء معتزله شرق. روضات الجنات می‌گوید: ما به استادان و شاگردان او دست نیافتیم.

۸. مفتاح العلوم، ص ۲۲۱.

۹. رحله ابن بطوطه، ۲۳۳/۱.

آنچه از این فرقه کلامی باقی مانده، مقداری بسیار ناچیز از کتب آنهاست. البته بسیاری از اقوال منتسب به آنها در کتب دیگر فرق کلامی ذکر شده است.

### نتیجه

بنابر آنچه گفته آمد، تمام معتزلیان، قرآن را معجزه دانسته‌اند، ولی در وجوه اعجاز آن اختلاف دارند، که امری طبیعی است. اما به این دلیل که اشاعره از مخالفان سرسخت آنها بودند، نسبتهایی ناروا به معتزلیان داده‌اند؛ و چون نویسندگان اشاعره و مذهب آنها بیشترین طرفدار را در عالم اسلام داشته، نظرات آنان بیشتر از دیگران مورد توجه قرار گرفته است. از این رو، نسبت عدم اعجاز به معتزله شیوع پیدا کرده است.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی